

(به مناسبت هجدهم اردیبهشت سالروز درگذشت استاد غلامرضا رشید یاسمی)

بنیانگذار ادب معاصر

● سایه خورشید سواران

استاد غلامرضا رشید یاسمی



■ محمدعلی سلطانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«سالمشمار زندگانی استاد غلامرضا رشید یاسمی»
تولد ۱۲۷۵ برابر ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۱۴ قمری در قصبه
گهواره گوران کرمانشاه
ورود به سن لویی — ۱۲۸۷
مدیر مدرسه متوسطه دولتی نمره ۱ احمدیه در کرمانشاه — ۱۲۹۹
بازگشت به تهران و ادامه تحصیل، همکاری با جراید، ایران، نوبهار،
آینده، ارمغان، فرهنگستان و مهر و مسافرت به پاریس — ۱۳۰۰
آغاز تحقیق و تتبع و نگارش مستقل — ۱۳۰۵ — ۱۳۲۵
استادی کرسی تاریخ اسلام و عضویت فرهنگستان — ۱۳۱۲
مسافرت به هندوستان — ۱۳۲۲
مسافرت به فرانسه (بار دوم) — ۱۳۲۴
سخنرانی در تالار دانشکده ادبیات و سکنه شدید — ۱۳۲۷
اعزام به فرانسه — ۱۳۲۸
بازگشت به ایران و چشم فروستن از جهان — ۱۳۳۰

جنگ جهانی‌گیر اول و قصه مهاجرت علما و رجسالمندان اندیشمندان ایرانی از تهران در اعتراض به دولت مرکزی و اشغال ایران توسط نیروهای روس و انگلیس سبب گردید در کوچ منزل به منزل دانشی مردان از قم به بروجرد و از همدان به کرمانشاه و تردد در بین بغداد و استانبول محفلی از سرآمدان فرهنگ و ادب معاصر در غرب ایران فراهم شود تا جلوه‌هایی را که پس از انقلاب مشروطیت در فترتی رنج‌آور و خاموش مانده بود دوباره چون آتش زیر خاکستر آشکار سازد و در سایه حکومت موقت به ریاست نظام‌السلطنه مافی که به نظارت شهید سید حسن مدرس در کرمانشاه تشکیل گردید حاصل دیده‌ها و شنیده‌ها را در بنیانگذاری نهضتی ادبی به کار گیرند بر خورد چهره‌های علمی و ادبی ترک و ایرانی در بغداد و استانبول موجب تبادل آراء و نظریات جالب توجهی گردید که تأثیری عمیق در آثار منظوم و منثور بزرگان مهاجر گذاشت تعدادی از بزرگمردان برجسته عثمی که در جنگ و گریزها پای رفتن به این سو و آن سوی نداشتند در میان عشایر سلحشور و مبین پرست سکنا گزیدند و کلاس درس و بحث گشودند در این میان غلامرضا یاسمی از ایل گوران که خویشاوندان او سد مستحکمه مقابل سالدانهای روسی بودند و خواب بر چشم بیگانگان حرام کرده، در کنار جد مادری خود که از بزرگان علم و ادب آن روزگار و نویسنده اولین رمان ایرانی به نام شمس و طهر بود؛ به سر می برد زیرا پدر را از دست داده و استعداد و افسر او را محمد باقر میرزا خسروی نیای مادریش دریافته بود. غلامرضا که نسب رشیدالسلطان یافته و در جنگ و گریزها نیز در کنار خویشاوندانش نقشی داشت از حضور دانشی مردان مهاجر بهره‌ها جست با مقدمات زبان فرانسه و انگلیس آشنا شد و عربی و فارسی را هم در مکتب نیای خود مدتها پیش آغاز کرده بود. این دست مایه و فرصت ارزشمند اندیشه بویای رشید را شکل بخشید و همزمان جرقه‌های نوین نهضت ادبی را در اشعار شاعران مهاجر دریافت و به تحلیل و تفسیر آنها پرداخت از جمله ویژگیهای او آنکه هر چند فضای سیاسی آن روزگار و هیاهوهای میان تهری سردمداران احزاب جاذبه‌های خاصی را برای به کار گرفتن اندیشه رشید و امثال او فراهم ساخته بود هیچ‌گاه به عمر و زید تعلق خاطری نیافت و آنچه برایش مهم بود خاک مبین بود و بس اگر چه ساعتها از درسهای آن سردمداران استفاده کرد اما هرگز فریب شعارهای آنها را نخورده و در هیچ رقعه نامی از آنها نبرد زیرا آنها اطلاع و آگاهی‌های علمی آنها را قابل استفاده می‌دانست. به‌رحال از هر گوشه خورشید می‌جید و فرهنگ و آینده جامعه را بر همه چیز ترجیح

داد این احوال و استعداد، شناخت و درک چهره‌های قابل توجه علمی و ادبی روز، درک نیاز جامعه، داشتن توشه‌ای درخور، در پی یافتن آرزوی نهایی و راه بردن به سر منزل مقصود او را دوباره به تهران کشانید و پس از فراز و نشیبی نه چندان طولانی در ردیف پنج استاد قرار گرفت. در آن روزگار ملک الشعرای بهار، جلال‌الدین همایسی، غلامرضا رشید یاسمی، بدیع‌الزمان فروزانفر، عبدالعظیم قریب در ادبیات و عرفان و تاریخ حرف آخر را می‌زدند و ارکان فرهنگ ایران از بین شاگردان این اساتید برخاستند.

رشید به یاری سایر اساتید کتابهای دوره متوسطه را سامان دادند و به راستی در مقابل نوجوانان دانش‌آموز و جوانان دانشجوی آن ایام رسالت خود را به پایان بردند. آنچه بیش از همه رشید را در بین سایر یارانش مشخص می‌سازد توجه و عنایت او به ادبیات معاصر است او شاید اولین فردی است که در این زمینه تألیف مستقل دارد و در مقدمه همین اثر (ادبیات معاصر) می‌نویسد:

«... ایرانیان در ادوار گذشته آنچه ممکن بود از آثار فکر و ذوق خود در جهان برآکنند و در مقابل از همسایگان هر چه شناخته و مناسب دیدند گرفتند و در سایه شمشیر اسلام که ملل گوناگون را تحت حکومت واحد قرار داد حدود و ثغور برداشته شد و مسلل اسلامی فرهنگهای خویش را به وسیله زبان عربی که حکم رأیست و قاصد داشت در بکدیگر آمیختند نتیجه این ارتباط تام ادبیات و علم و صنعتی شد که از آغاز دوره عباسی تا حمله مغول در کشور ما نورافشانی داشت هجوم و حشیان مغول این پیوندهای مسلل اسلامی را از هم گسیخت و مانع شد که باز هم از تصادف افکار برقهای نورانی پیدا شود ناچار ایران خود را مانند بازرگانی دید که انقلاب روزگار دست او را از بازارهای تجارت و خزاین و دفاین منتشرش بریده و مجبور است به ذخیره خانه و اندوخته کاشانه خود قناعت کند این بود که بعد از مغول جز تقلید گذشتگان که می‌توان آن را به نشخوار ادبی تعبیر کرد کاری از پیش نرفت همه کس در سیر آسیایی به دور خود می‌پیچید و با تبدیل صورت، میراث گذشتگان را به ناه خود به بازار می‌آورد و عاقبت چون تغییر بیان و تبدیل صور هم حدی دارد و افراط در آن چهره معنی را به کلی نیره می‌کند مقلدین کار را به رسوایی کشانیدند و آثاری به ظهور آوردند که فی الحقیقه تنفر انگیز و جانگزاری است فقط در روزگار انقلاب اخیر که حرکت اجتماعی نازه و فشار بی‌اندازه قریحه‌ها را جنبش بخشید ابیات دلپسندی می‌توان یافت که چون از دل برآمده است بر دل می‌نشیند ادبیات آئینه احوال اجتماعی

● آنچه بیش از همه رشید را در بین سایر یارانش مشخص می‌سازد توجه و عنایت او به ادبیات معاصر است

● دیوان رشید سواى دیوانهای دیگر است انواع گوناگون از قالبهای شعری در نهایت استحکام و خوبی با سخنی نو و عناوینی که گواه صادق بر بلندی اندیشه اوست بند و حکمت و اخلاق، ترجمه‌های وزین از آسار لافونتن، کریلف و شارل لوکو و...

است وقتی که قرن‌ها بگذرد و تمدنی در حال رکود باشد و چیز تقلید سلف، کاری نکند طبعاً ادبیات هم راکد و فاسد خواهد شد و صاحبان ذوق در روی زمینه‌های قدیم چندان پیرایه و زینت بی‌فایده می‌بندند که «گرتو بینی نشناسیش باز» چنانکه بعضی از آثار عهد صفویه و زندیه و قاجاریه نه فقط با ذوق ساده قابل فهم نیست بلکه با تحمل عقلی و تأمل فکری هم نمی‌توان معنای محصلی برایش یافت تجدد در ادبیات تابع تجدد در محیط زندگانی است هر وقت شاعر چیزها دید که سلف ندیده بودند و چیزها شنید که نیاکان استماع نکرده بودند و لطایفی ادراک کرد که پیشینیان از آن غفلت داشته‌اند آن زمان است که امید شعر تازه و سبک جدید و نهضت ادبی می‌توان داشت...»

این تحول و دگرگونی را در آثار منظوم رشید می‌توان یافت دیوانی سواى دیوانهای دیگر و جز آنچه ما به عنوان دیوان در ذهن خود داریم، انواع گوناگون از قالبهای شعری در نهایت استحکام و خوبی اما با سخنی نو و عناوینی که گواه صادق بر بلندی اندیشه رشید است، بند و حکمت اخلاق و اجتماع، ترجمه‌های وزین منظوم از آسار لافونتن، کریلف و شارل لوکو و... که نوجویی و نوگرایی در واژگان با صلابت آن به تمامی موج میزند و بررسی دیوان او خود گفتار جداگانه‌ای را می‌طلبد.

فهرست آثار این بزرگ استاد نمونه بارزی از مقام علمی و فرهنگی اوست

نخست: در زمینه تألیفات

- ۱ - آئین نگارش تاریخ تهران ۱۳۱۶.
- ۲ - احوال ابن‌یمین، کتابخانه شرق ۱۳۰۴.
- ۳ - احوال سلمان ساوجی، کتابخانه شرق.
- ۴ - ادبیات معاصر (ذیل بر ترجمه جلد چهارم تاریخ ادبی ایران تألیف ادوارد براون) چاپخانه روشنایی، ۱۳۱۶.
- ۴ - پرورش افکار به وسیله کلیات تاریخ.

سوم: ترجمه

- ۱ - آیین دوست‌یابی، دلیل‌کارنگی، چاپ اول ۱۳۲۰... چاپ ششم ۱۳۳۱.
- ۲ - آثار ایران، مجلد اول (از فرانسه) گذار.
- ۳ - از قصر شیرین به طوس (از فرانسه).
- ۴ - ایران در زمان ساسانیان، کریستنسن دانمارکی (از فرانسه) تهران، ۱۳۱۷.

- ۶ - تاریخ مختصر ایران یک دوره، چاپ وزارت فرهنگ.
- ۷ - تاریخ ملل و نحل (از انتشارات مؤسسه وعظ و خطابه).
- ۸ - قانون اخلاق، مؤسسه خاور، ۱۳۰۷.
- ۹ - کرد و بیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران، شرکت چاپخانه تابان.
- ۱۰ - مشارکت در تدوین کتاب دستور زبان فارسی برای دبیرستانها (۳ جلد).
- ۱۱ - مشارکت در تدوین کتابهای فارسی برای دبیرستانها (۳ جلد).
- ۱۲ - منتخبات اشعار رشید یاسمی، تهران، مؤسسه خاور ۱۳۱۲.

دوم: تصحیح و تحشیه و انتخاب

- ۱ - اشعار گزیده فرخی سبستانی، چاپ وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹.
- ۲ - اشعار گزیده مسعود سعدسلیمان، چاپ وزارت فرهنگ، ۱۳۱۱.
- ۳ - اندرزنامه اسدی طوسی، کتابخانه شرق، ۱۳۰۴.
- ۴ - دیوان محمّد باقر میرزا خسروی کرمانشاهی، تهران، ۱۳۰۳.
- ۵ - دیوان مسعود سعد سلیمان، تهران، کتابفروشی ادب، ۱۳۱۸.
- ۶ - دیوان هاتف اصفهانی، تهران مؤسسه خاور، ۱۳۰۷.
- ۷ - سلامان و ایسال جامی، تهران، کتابخانه شرق، ۱۳۰۶.
- ۸ - مقدمه بر دوبیتی‌های باباطاهر عریان، نشریه ارمغان، چاپ اول ۱۳۰۶، چاپ دوم ۱۳۱۱.
- ۹ - نامه فرهنگستان (۳ سال) از ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴.
- ۱۰ - نصاب فردوسی، تهران، مؤسسه خاور، ۱۳۰۶.

● مرحوم رشید فارسی را می‌شناخت، این ادعایی اندک نیست و گزاف هم نیست، بر دقایق زبانها و ادبیات عربی، فرانسوی و انگلیسی نیز به خوبی آگاه بود چنانکه خود اشاره می‌کند؛ به مرض خانمانسوز فهمیدن مبتلا بود.

● استاد جلال‌الدین همایی: رشید یاسمی از آن عقل که چشمه‌اش در درون جانست نیز بهره کافی و حظ وافعی داشت.

۵ - تأثراتوش (ترجمه منظوم) چند بار در تهران نمایش یافته ولی هنوز به چاپ نرسیده.

۶ - تاریخ ادبیات ایران (تألیف پرفسور براون انگلیسی) مجلد چهارم از آغاز عصر صفویه تا عصر حاضر، تهران چاپ اول ۱۳۱۶، چاپ دوم ۱۳۲۹.

۷ - تاریخچه نادرشاه، مینورسکی (از انگلیسی) از نشریات کمسیون معارف، ۱۳۱۳.

۸ - تاریخ عمومی قرن هجدهم، آلبرماله (از فرانسه) کمسیون معارف، ۱۳۱۰.

۹ - جنگیزخان، هارلدالمب، از نشریات کمسیون معارف، ۱۳۱۳.

۱۰ - رساله‌های: اندرز او شترداناک، ارداویرافنامه، اندرز مار سپندان (از زبان پهلوی) مجله مهر.

۱۱ - رمان دیسبل (شاگرد) پول بورژه چاپ اول (پاورقی مجله هفتگی نوپهار).

۱۲ - رمان کنت دومونتگمری.

۱۳ - فلیسی، از کنتس دوسگور، چاپ این سینا.

۱۴ - کتاب دوستی (از امیل فاگه) هنوز چاپ نشده است.

۱۵ - مقام ایران در تاریخ اسلام (از انگلیسی) مارگولیت.

۱۶ - نصاب ایبکتوس حکیم (از فرانسه).

...

مرحوم رشید فارسی را می‌شناخت، این ادعایی اندک نیست و گزاف هم نیست، بر دقایق زبانها و ادبیات عربی، فرانسوی و انگلیسی نیز به خوبی آگاه بود چنانکه خود اشاره می‌کند؛ به مرض خانمانسوز فهمیدن مبتلا بود.

استاد جلال‌الدین همایی رحمه الله علیه درباره رشید می‌نویسد: در میان چندین گوهر تابناک گرانهای شعر و فضل و ادب که در این چند سال اخیر، یکی بعد از دیگری از دست ما بدر رفتند و بر تو فروغ بخش خود را از این جهان باز گرفته به رحمت حق پیوستند. رشید یاسمی تابش و ارزش دیگر داشت. سرمایه هنر و کمالات رشید

یاسمی منحصر به همین شعر و شاعری نبود، بلکه نویسنده‌ای زبردست هم بود، استاد تاریخ و جغرافیا نیز بود. علاوه بر فنون ادبیت و تاریخ که رشته تخصصی او محسوب می‌شد، از علوم منطق و فلسفه و کلام نیز بهره داشت. مخصوصاً فلسفه و عرفان شرقی را به اندازه‌ی بی‌کی برای ادیبان فاضل در بایست است نزد فضلی قدیم تحصیل کرده بود. تاریخ ادیان و مذاهب و فن معرفت ملل و نحل را هم مدتی در دانشکده ادبی و معقول و منقول تدریس می‌کرد. در تصحیح دواوین و شرح احوال گویندگان قدیم اهلیت تحقیق و اظهار نظر داشت، نمودار این هنرش دیوان مسعود سعد است که با تصحیح و مقدمه و تعلیقات وی به طبع رسیده و از نسخ چاپ شده دیگر صحیح‌تر و کامل‌تر است. دو زبان انگلیس و فرانسه را به خوبی میدانست و از هر دو به زبان فارسی فصیح بلیغ ترجمه می‌کرد. خط و زبان پهلوی را هم به اتفاق عده‌ی از فضلاء معاصرش مانند مرحوم ملک الشعرای بهار از حوزه درس و سخنرانیهای هرتسفلد آلمانی آموخته بود... رشید یاسمی از آن عقل که چشمه‌اش در درون جانست نیز بهره کافی و حظ وافعی داشت.»

او در معرفی اساتید خود جز آنچه استاد همایی نام می‌برد می‌نویسد: «سانها استاد اجل مرحوم میرزا ظاهر تنکابنی را برای دریافتن اقوال این سینا و خواجه نصیر به زحمت افکندم و کشف رموز اسفار را از دانشمند فاضل آقای قمشه‌ای جستم و اسرار عرفانی را از محضر مرحوم حاج ملا عباسعلی کیوان استکشاف نمودم... و اواخر عمر مرحوم ادیب پیشاوری را درک کردم»

رشید یاسمی کیست.

نامش غلامرضا فرزند محمد ولی خان میرپنج رئیس فوج گوران از ایلات بزرگ حومه کرمانشاهان و مادرش دختر محمدباقر میرزای خسروی کرمانشاهی از فاضل عصر قاجاریه بود بر سیر زندگانی تحصیلی و علمی او سیری داشتیم. پدر رشید خطاطی هنرمند، مردی ادیب و شاعر پیشه بود نقاشی‌های باقی مانده از او آثار ارزنده‌ایست و در عین حال در تیراندازی و سوارکاری مشهور - رشید به سال ۱۲۷۵ برابر ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۱۴ قمری در قصه